

دور دوم مذاکرات هسته ای و چالش ها!

تقی روزه



در مذاکرات پیش‌ارو به نظرمی رسد که طرفین ضمن اذعان به فراهم آمدن شرایط و فرصت های جدید، وعلیرغم رجزخوانی ها و رویکردهای مختلف، می کوشند که از آن بهره گرفته و از ببادرفتن آن جلوگیری کنند. ازهمین رو علیرغم دشواری مسیرکلی و رؤیاهای متفاوت، تلاش خواهند ورزید که با توافق های نسبی ولو محدود و اولیه، دریچه ای را برای ادامه گفتگو و بده و بستان نگهدارند.

این نوشته شامل نکات زیر است:

معضل واقعی در مذاکرات هسته ای رؤیاهای متفاوت است: دریکسو چگونگی انداختن زنگوله به گردن حریف و در سوی دیگرامتناع از ورود به تونل تاریک و بدون دریافت تضمین های لازم. آیا واقعا همه طرف های دعوا خواهان یک سیاست بردبردهستند؟

معمای تناقض در رویکرد و سخنان مقامات ایران و از جمله ادعای اختیارات کامل روحانی و این که به قول او طرف ایران مصمم به حل صددرصد موضوع هسته ای در زمان کوتاهی است از یکسو و خرده گیری خامنه ای از سوی دیگر را چگونه باید تأویل و تفسیرکرد؟

منازعات درونی رژیم پیرامون اختیارات تیم مذاکره کننده در آستانه دیدار آیا موقعیت آن را بزیرسؤال نمی برد؟ مسافرت علی لاریجانی و گفتگوهای متعدد وی با رسانه های مهم جهان غرب چه هدفی را دنبال می کند و حامل چه پیامی به دولت های غربی است؟

آیا در مذاکرات هسته ای پیش رو، نوری در انتهای تونل دیده می شود و آیا دریچه ای به روی بن بست ده ساله و کاهش از تنش ها گشوده خواهد شد؟

اوضاع هم چنان غبارآلود و گیج کننده به نظرمی رسد. در یکسو دولت هائی به مذاکره و چانه زنی نشسته اند که با گرفتن گریبان حریف درچنگ خود، از او می خواهند که به خواست های اساسی آن ها گردن

نهد (ورود به دالانی که نهایتاً خلع سلاح هسته ای به عنوان خواست مقدم، و البته طوماری بازنشده از سایرخواست های سیاسی و غیرسیاسی در پشت آن). و از سوی دیگر دولتی قرارداد که ضمن امتناع از ورود بی قید و شرط به این دالان تاریک، در چنان وضعیت ضعیفی قرارداد که هرروزعلائم تازه ای از وخامت بحران اقتصادی و فرورفتن درغرقاب آن و لاجرم افزودن برتوقعات می رسد. در چنین فضای نا متوازن و نابرابری، سخن گفتن از "بردبرد" بیش از آن که واقعی باشد جنبه روانی و رجزخوانی دارد. جمهوری اسلامی می گوید ما وارد دالان تاریکی که هدف ها و نتایج آن روشن نباشد نخواهیم شد. در حقیقت حفظ غنی سازی درخاک ایران در اشل ۵ درصد در ازای تعلیق غنی سازی ۲۰ درصدی و رفع نگرانی دولت های غربی از جنبه های نظامی فعالیت هسته ای از طریق مجوزبازرسی های بیشتر در ازاء دریافت بسته ای تضمین کننده حق غنی سازی و رفع تحریم ها از سوی دول غربی هسته اصلی معامله ایران را تشکیل می دهد. برداشتن این گام توسط رژیم گرچه برای قدرت های بزرگ یک گام مثبت و مهم و برای رژیم یک عقب نشینی محسوب می شود، اما هنوز پاسخ همه توقعات آن ها نیست. گامی است در راستای استراتژی پیشروی گام به گام و حلقه به حلقه و در حکم انداختن زنگوله به گردن گریه. برای رژیم ایران هم خروج از گرداب تحریم های خفه کننده نفتی و بانکی نیز بردی محسوب می شود، اما هنوزحتی بازگشت به نقطه صفرچندسال پیش هم نیست. با این همه حتی اگرچنین معامله ای را مسامحتاً هم بردبرد بدانیم بازهم تحقق آن، از هر دوسو چه در اردوی غرب و چه در صفوف رژیم، بدون چالش نیست:

کشاکش و بگومگو در محافل و صف آرائی های سیاسی غرب بویژه درآمریکا، دراستفاده از فرصت "روحانی کراسی"* داغ است. نمونه اش بیانه هشدارآمیز و ابرازنگرانی سی و چند دیپلمات کارکشته و سابق آمریکائی، نسبت به از دست دادن فرصت بوجود آمده است. در این میان دولت انگلیس که بیش ازدولت های دیگرغربی براهرم دیپلماسی و ضرورت بهره گیری از فرصت حل مناقشه هسته ای ایران و غرب پا می فشارد و رسانه هائی چون بی بی سی، با بازخوانی تجربه تعلیق موقت غنی سازی در دوره خاتمی و سرپرستی تیم مذاکره کننده توسط روحانی، که بدلیل بی اعتنائی و حتی کارشکنی بوش پسر و نئوکان های آمریکائی به باد رفت، می کوشد که حداکثر بهره برداری از فرصت بوجود آمده صورت بگیرد. در واقع گفتگو و به روی صحنه آوردن کسانی چون وزیرخارجه سابق انگلیس و فرانسه و... در شرایط کنونی تصادفی نیستند. دولت انگلیس برای نقش آفرینی بیشتر حتی فراتررفته و ازهم

اکنون به ترمیم مناسبات دیپلماتیک فی مابین پرداخته و آن را به سطح کاردار ارتقاء داده است. اروپا نیز به سهم خود در قیاس با آمریکا گام های اولیه و کوچکی را در جهت بهبود مناسبات و حذف برخی تحریم ها برداشته است و کنگره آمریکا را تشویق کرده که فعلا برای اجتناب از منفی شدن فضای گفتگوها، در اتخاذ تحریم های جدید دست نگهدارد. در داخل خود آمریکا هم بدرجاتی بین دولت اوباما و جناح جمهوری خواهان شاهد این نوع تفاوت ها هستیم.

به موازات برخی امیدواری ها، هرچه که به زمان گفتگوهای نشست دوم ژنو در پی نشست و توافق های کلی وزراء خارجه در نیویورک نزدیک می شویم، شاهد اوج گیری جنگ روانی و رجزخوانی از هردوسو نیزهستیم. یک طرف مدعی است که توپ در زمین دیگری است و او باید طرح تازه ای ارائه دهد و ظریف می گوید که طرح قبلی (الماتی) به تاریخ پیوسته است، طرف دیگر (کری) می گوید که این ایران است که باید گام اول را بردارد و اطمینان سازی کند. اوباما زیر فشار اسرائیل آن هم پس از گفتگو و نامه پراکنی با روحانی، بار دیگر برگزینه نظامی و تهدیدها اصرار می کند. خامنه ای نیز متقابلا برای ایجاد موازنه به میدان آمده و بر بخشی هائی از آن چه که در نیویورک اتفاق افتاده است خرده می گیرد. بهرحال شمشیر تهدید و رجزخوانی که از ویژگی این نوع مذاکرات است از هردوسو به چرخش درآمده است. چنان که رژیم ایران از دستگیری چهارخرابکار تاسیسات هسته ای خبر می دهد و گزارشی نیز از ترور یک فرمانده ارتش نرم و متعلق به سپاه انتشار پیدامی کند. در آنسوهم شاهد بودیم که اسرائیل یک جاسوس ایران را درست در آستانه نشست سازمان ملل در نیویورک به روی صحنه می آورد. ناتانیاهو که تمامی توان و تفوذ خود و دولت اسرائیل را برای ناکام کردن مذکرات بکار گرفته است، در ادامه تماس مداوم با سران قدرت های بزرگ و گفتگو با رسانه ها، به مصاحبه با بی بی سی فارسی برای همراه کردن ایرانیان مخالف رژیم می نشیند و البته از آن جا که ناشیانه و بی گذار به آب می زند با موج استهزاء جوانان چین پوش مواجه می شود! او متهم می شود که هیچ اطلاعی از فضای واقعی ایران و از آنچه که در طی این سه دهه جنگ و گریز بین سبک های زندگی اسلامی و غیراسلامی بین جوانان و حکومت اسلامی جریان داشته است ندارد. او نمی داند که با کوبیدن بر طبل تحریم و جنگ و خشونت در منطقه و در فضائی اشباع شده از نفرت و خشونت و ترور، رفتارش هم چون رفتار خود جمهوری اسلامی و یا شریکش اسد و دیگر دیکتاتورهای منطقه، کهنه و ناچسب است.

نوسانات و باصطلاح زیگ زاگ های دولتمردان ایران درحوزه سیاست خارجی در پی سفرروحانی، ناظران جهانی را باردیگرگیج و مبهوت و غافلگیرساخته و مانده اند که در آستانه مذاکرات چه گونه باید آن ها را تبیین کنند! و باین طریق سران رژیم چه علائم و زینگنال های انحرافی و یا غیرانحرافی را ارسال می کنند؟ آیا می توان به جدی بودن اختیارات تیم مذاکره کننده امیدداشت؟ ازیکسو نشانه بارزی از میل به مذاکراتی از نوع دیگر و متمایزبا گذشته که با تغییرتیم مذاکره و جلوس دولت جدید و دارای اختیارات همراه بود که بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران کارکشته برآنند که باید آن ها را جدی گرفت و هم چون برخورد با ختمی زیرپایشان را خالی نکرد. رله کردن این پیام توسط روحانی با گفتن این که فرصت محدودی وجود دارد و ختمی با درج مقاله ای در گاردین صورت گرفت. اما ازسوی دیگر معمای لگد پراکنی خامنه ای و شکستن کاسه کوزه ها توسط وی بود. سخن خامنه ای مبنی بر "ناجوابودن" برخی اقدامات، هم مشروط بودن اختیارات روحانی و تیم مذاکره کننده را برخ کشید و هم درک پیچیدگی و تناقضات ساختارسیاسی ایران و چگونگی برخورد و بهره برداری از آن را هم چون موضوعی غامض و قابل بحث مطرح ساخت. رسانه ها و عناصر و محافل گوناگون سیاسی به بحث و گفتگو برای گشودن رمزدوگانگی این سیگنال ها و پیام های نهفته درآن، آنهم درآستانه مذاکراتی حساس، واداشت. از یک جانب باورعموم برآن است- و بدرستی- که درساخت سیاسی ایران "رهبرنظام" حرف نهائی را می زند و برهمه تحولات و حیط های سیاست خارجی اشراف و نظارت دارد و لاجرم نهایتا موضع او تعیین کننده است و با چنین پیشفرضی بدیهی است که بدون موافقت او امکان گفتگوی روحانی و اوباما و یا دیدارظریف و کری ناممکن بوده است، و از جانب دیگر هم او در ملاً عام از آن خرده گرفته و آن را ناجا تلقی کرده است!. تبیین این پارادوکس گیج کننده در آستانه مذاکرات و این که تاچه حد می توان برجدی و پایداربودن توافق های محتمل اعتماد کرد و این که رویکردها را باید برمبنای کدام فرضیه تنظیم کرد، دارای اهمیت است. بدون تصورروشنی ازآن، نمی توان به جدیت و نیات و مقاصد طرف گفتگو اعتماد کرد و به یافتن راهی برای گشودن گره بحران هسته ای امیدواربود.

براستی این معما را درآستانه مذاکرات چه گونه باید تبیین کرد؟:

بنظرمی رسد که درنگ بر واژه ناجا خود بخشی از فرایندمرگزگشائی از این معما باشد. کاربرداین واژه حکایت ازخرده گیری نسبت به زمان و

شرایط کاربرد این تاکتیک دارد و نفس مذاکره و بکارگیری این تاکتیک:

بنظرمی رسد که سکاندار حکومت اسلامی، بطورکلی با سیاست اعتدال گرایان و رفسنجانی و روحانی و خاتمی مبنی بر لزوم تنش زدائی بین المللی و مذاکره با آمریکا موافقت کرده است (باتوجه به ابعادبحران بازتولید و بازترمیم که رژیم دست بگریبان آن است و ناگزیر از نوشیدن جام زهرشده است). بخصوص تبادل نامه بین اوباما و روحانی و درخواست ملاقات دو رئیس جمهور (که به ادعای روحانی ۵ بار مطرح شد) نشان دهنده آن است که احتمال مطرح بودن این نوع دیدارها و یا گفتگوها از قبل قابل پیش بینی بوده و طبعاً پیشاپیش حول آن گفتگو و رأی زنی شده است (بعید است که آن ها مضحکه پناه بردن خاتمی به دستشویی برای فرار از ملاقات و دست دادن با بیل کلینتون را فراموش کرده باشند!). هم چنین برای روحانی و رژیم روشن بود که دیگر دخیل بستن صرف به مذاکره کنندگان دست دوم و اختلاف بین اروپا و یا چین و روسیه با آمریکا افاقه ای نکرده و اگرخواهان گشایشی در اوضاع باشند باید به سراغ خودکدخدا بروند. روحانی در کارزار انتخاباتی خود هم چنین ضرورتی را مطرح ساخته بود. بنابراین امکان قرارگرفتن در برابرشق مذاکره با آمریکا و حتی تماس با اوباما اعم از دیداری و یا گفتگوی تلفنی، امری بود که قاعدتا حول آن ها در هرم فوقانی قدرت صحبت شده و بطورکلی در ضرورت آن توافق و اجماع قبلی صورت گرفته بود. اما این که درچه موقع و تحت چه شرایطی این تماس ها صورت گیرد و یا می تواند صورت گیرد، بسیار دشواربتوان از قبل تصمیم گیری کرد. و طبعاً اتخاذ تصمیم مشخص به شرط آن که از موضع ضعف نباشد، برعهده تشخیص روحانی و بازیگران و صحنه عمل واگذار می شود که با در نظر گرفتن موقعیت و فضا و مکان خود تصمیم مناسب را بگیرند. بنظرمی رسد که در راستای چنین موافقت اصولی با اصل مذاکره اگر لازم شد، روحانی این اختیار را داشته است که با تشخیص خود و درک ضرور این کار را انجام دهد. صرفنظر از این که نفس مذاکره مستقیم با آمریکا و تماس تلفنی روحانی و اوباما در حکم درهم شکستن تابوئی بزرگ برای رژیم و حامیانش بوده و لاجرم نمی توانست و نمی تواند بدون پس زلزله ها و پی آمد باشد و صرفنظر از آن که خامنه ای در شرایطی که هنوز هیچ چیز قطعی و تثبیت شده نیست، می کوشد با زدن به نعل و به میخ موقعیت و وجهه و پایگاه حمایتی خود را برای ایفاء نقش و جایگاه برتر حفظ کند، اگر بفرض در نیویورک همه چیز بروفق مراد پیش می رفت و طرف مقابل از زبان تهدید و فشار و گزینه نظامی استفاده نمی

کرد، چه بسا خامنه ای به گفتگوی روحانی و اوباما هم گیر نمی داد. اما در شرایطی که خامنه ای به قول خودش به نیات طرف مقابل بدبین است با مشاهده تهدیدها و خط و نشان کشیدن های حریف، بلافاصله روی صحنه می آید و سعی می کند با برخ کشیدن اختیار و اقتدار خود و خرده گیری، بین دو کفه ترازو باصطلاح توازن برقرار کند. البته این نوع خرده گیری را لااقل هنوز نمی توان به معنای پشت کردن به دیپلماسی و مذاکره برای خروج از بحرانی که رژیم را زمین گیر کرده است دانست، بلکه اساسا برای زدودن شائبه ضعف و ایجاد موازنه است. همانطور که گفته شد نباید فراموش کنیم که دو طرف بطور واقعی در موقعیت برابر نیستند و رژیم اسلامی برای جبران آن می کوشد که از حربه تهدید و واکنش به مثل استفاده کند. چنان که استفاده ابزاری از شعار مرگ بر آمریکا پس از یک وقفه کوتاه و سپری شدن لحظات نخستین خوش بینی زیاده از حد اولیه، به عنوان اهرمی برای پوشاندن موضع ضعف بکار گرفته می شود. البته این گونه خرده گیری ها و بهره برداری از جنگ روانی شمشیر دو دم بوده و بی تأثیر در تشدید تضادهای داخلی و از جمله تقویت موقعیت و خیز برداشتن مخالفان مذاکره و یا در مقیاس بین المللی تقویت موضع مخالفان راه حل سیاسی، هم چون دولت اسرائیل، نیست.

چنان که دامن گرفتن تضادهای داخلی رژیم در آستانه مذاکراتی مهم- هم چون چالش اخیر نمایندگان مجلس با ظریف- بطور اجتناب ناپذیر موجب تضعیف موقعیت و عزم و یا انعطاف پذیری لازم در تیم مذاکره کننده می شود. خود رژیم هم از عوارض آن غافل نیست و تلاش می کند که با اقداماتی چون ترتیب دادن جوله علی لاریجانی در اروپا و یک سلسه گفتگو و مصاحبه با رسانه های مهم، به عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی و یکی از مهره های مهم اصول گرایان نزدیک به خامنه ای، به خنثی کردن باز خورد منفی سخنان خامنه ای و تقویت موقعیت تیم مذاکره کننده و خنثی کردن فعالیت تبلیغاتی ناتانیاهو و حامیان راه حل نظامی به پردازند. سخنان یکی از فرماندهان مهم سپاه مبنی بر عدم ساخت موشک های بالیستیک، علیرغم داشتن توانائی را باید بخشی از تلاش برای تلطیف کردن فضای پیش از مذاکرات به شمار آورد.

ناگفته نماند که ادعای داشتن اختیارات کامل در نظام مطلقه ولایت فقیه و در ساختار موجود نظام، اساسا سخنی پوچ و بی معنا است و آن کس که اختیار می دهد، هر لحظه هم می تواند آن را پس بگیرد و بنا بر این هر نوع اختیاری ماهیتا مشروط و تفویض شده و و بازگرفتنی و محدود و مشخص است و در بهترین حالت برای پیشبرد یک هدف معین در چهارچوب

توافق هائی است که در بالا صورت گرفته باشد.

خلاصه آن که تحلیل رویدادها و روندها حاکی از آن است که اصل مذاکره صرفنظر از شکل و نحوه آن و داشتن اختیاراتی در این حوزه از موضع باصلاح قهرمانه و قوت و بدور از شائبه ضعف، تصمیم کلیت نظام است که منشأ آن هم چیزی جز تشدید روزافزون بحران و نارضایتی عموم از این وضعیت نیست. مراد از کلمه نابجا نیز نه ناظر بر نفی ضرورت دیدار و گفتگو بلکه ناظر بر رصد موقعیت لحظه برای پرهیز از شائبه ضعف است.

در مذاکرات پیشارو به نظرمی رسد که طرفین ضمن اذعان به فراهم آمدن شرایط و فرصت های جدید، وعلیرغم رجزخوانی ها و رویکردهای مختلف، می کوشند که از آن بهره گرفته و از ببادرفتن آن جلوگیری کنند. از همین رو علیرغم دشواری مسیرکلی و رؤیاهای متفاوت، تلاش خواهند ورزید که با توافق های نسبی ولو محدود و اولیه، دریچه ای را برای ادامه گفتگو و بده و بستان نگهدارند. *۲

۱۲-۱۰-۲۰۱۳

*۱- از "جیمی کراسی" تا "روحانی کراسی" :

http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۳/۰۹/blog-post_۱۹.html

[#more](#)

*۲- بررسی بیشتر بحران هسته ای و رویکرد اپوزیسیون مستقل و رادیکال را می توان در نوشته تحولات اخیر و تأثیر "نرمش قهرمانه" برچالش هسته ای ملاحظه کرد! :

http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۳/۰۹/blog-post_۲۵.html

[#more](#)